

پژوهش در تاریخ، سال دهم، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

دو وصیت‌نامه فارسی از حاجی علیقلی خان سردار اسعد*

جین رالف گارثوایت^۱

ترجمه سجاد کاظمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۷

چکیده

تحلیل‌های جامعه اسلامی اغلب بر این فرض استوار است که تقسیم ارث مطابق شرع اسلام انجام می‌شود. بررسی دو وصیت‌نامه از سردار اسعد، یکی از خوانین برجسته بختیاری، تخطی از قاعده اسلامی، که فرزندان ذکور به طور مساوی از دارایی پدرشان ارث می‌برند، را نشان می‌دهد. سردار اسعد در این دو وصیت‌نامه بخش عمده‌ای از دارایی و املاک خود را به یکی از پسران مورد علاقه خویش منتقل می‌کند تا او به عنوان یک رهبر قدرتمند هم در جامعه بختیاری و هم در ایران به کار خود ادامه دهد. به علاوه، این دو وصیت‌نامه پایه و اساس ثروت وی را نشان می‌دهد که شامل زمین، دارایی‌های غیرمنقول شهری، درآمدهای حاصل از عوارض پل، و سهام شرکت نفت می‌باشد. این دو وصیت‌نامه ماندگاری ثروت و قدرت در یک خانواده خاص برای چند نسل را شرح می‌دهد، به علاوه در این خصوص کمک می‌کند تا سازش‌پذیری اسلام و قوانین عرفی‌اش تبیین شود.

واژگان کلیدی: سردار اسعد، وصیت‌نامه، ارث.

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Gene, Ralph, Garthwaite, "Two Persian Wills of Hajj Ali Quli Khan Sardar As'ad", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 95, No. 4, 1975, 645- 650.

^۱. استاد تاریخ در دانشگاه دارتموث آمریکا.

^۲. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی و مدرس گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز،

sajad.kazemi1984@yahoo.com

حاج علیقلی خان سردار اسعد (دوم)، رهبر برجسته بختیاری و یکی از قهرمانان انقلاب مشروطه ایران، فردی ثروتمند و قدرتمند بود. وی بدون حمایت بختیاری‌ها هرگز نمی‌توانست نقش ملی ایفا کند و هم‌این‌که او، جز زمانی کوتاه در سال ۱۹۰۶م^۱، هیچ یک از دو منصب مهم قبیله‌ای یعنی «ایلخانی» و «ایل بیگی» را در اختیار نداشت. این امر تا حدودی به خاطر فرزند ارشد نبودن و همین‌طور تا اندازه‌ای به دلیل ضعف فزاینده بینایی او بود، که در نهایت سه سال قبل از مرگش، در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷م، به نایب‌نایی کاملش انجامید. با وجود ضعف بینایی و احتمالاً در نتیجه عدم احراز مقام ایلخانی یا ایل بیگی، سردار اسعد بخشی از علاقه و بیشتر انرژی خود را صرف زبان، ادبیات، تاریخ و مسافرت کرد. نخبگان حاکم بختیاری، یعنی برادران و عموزادگانش، او را روشنفکر خاندان و آگاه به دنیای غیر بختیاری می‌دانستند. متعاقب آن، هیچ قراردادی، به ویژه در مورد جاده بختیاری با برادران لینچ در سال ۱۳۱۴ق/۱۸۹۸م و قراردادهای مختلف نفت با خوانین در دهه نخست قرن بیستم بدون تأیید او منعقد نمی‌شد.

با توجه به این پیشینه، دو وصیت‌نامه^۲ از وی بسیار حائز اهمیت است. وصیت‌نامه نخست، که غیر رسمی بود، هرگز اجرا نشد و با تنظیم وصیت‌نامه دیگری توسط یک روحانی شیعه و تأیید آن توسط یک مجتهد جایگزین قبلی شد. انحرافات این دو وصیت‌نامه از آنچه تأیید اسلام‌گرای غربی قاعده اسلامی تلقی می‌کند بار دیگر سازگاری اسلام و قوانین عرفی‌اش را نشان می‌دهد و شاید مهم‌تر آن که ماندگاری ثروت و قدرت در خاندان‌های ایرانی مشخصی طی چند نسل را شرح می‌دهد. شخصیت خود وصیت‌کننده احتمالاً این انحرافات از قاعده مفروض را توجیه می‌کند، کسی که در این زمینه واهمه‌ای از نوآوری نداشت. جالب این‌که

۱. صدور حکم مستعجل سردار اسعد به عنوان «ایلخان» بختیاری به تاریخ ماه شوال ۱۳۲۳ق/ دسامبر ۱۹۰۵م بود. (م).
۲. از سهراب اسعد در تهران بسیار سپاسگزارم، که اجازه دادند این دو وصیت‌نامه را مطالعه، عکس‌برداری، و انتشار دهیم. همچنین از پروفسور امین بنانی، پروفسور آن لمبتن و حسین ضیائی به خاطر تفسیرها و نقدهایشان تشکر می‌کنم. اشتباهات تنها متوجه من خواهد بود. (می‌بایست یادداشتی بر وضع نهایی دو وصیت‌نامه نگاشته می‌شد: این کار، به‌رغم یک چالش تهدیدآمیز، مطابق شروط وصیت‌کننده [در ۹ فروردین ۲۹/۱۳۰۹ مارس ۱۹۳۱م] اجرا و ثبت شد).

سردار اسعد مبتکر این امر نبود، بلکه از روش صلح، یک فرایند سنتی پیش‌بینی شده در تقسیم ارث، استفاده نمود.^۱

شیوه‌های تقسیم ارث به تبیین جامعه کمک می‌کند، زیرا این شیوه‌ها مشخص می‌کنند که چگونه ثروت از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود. بر پایه این اصل، آنها به مسائل قدرت، ازدواج و منزلت اشاره می‌کنند. به طور خلاصه، قوانین اسلامی، از جمله شیعه، تصریح می‌کند که فرزندان ذکور از میراث پدری به طور مساوی سهم می‌برند، اما دختران نصف سهم یک برادر ارث می‌گیرند. زوجه، طبق قانون شیعه، یک‌هشتم از دارایی منقول همسر خود را به ارث می‌برند، اما از اموال غیر منقول، مثل زمین، سهمی دریافت نمی‌کنند. همچنین وصیت‌کننده حق دارد یک‌سوم از اموال و دارایی خود را آزادانه وصیت کند.^۲

وصیت اجرانشده سردار اسعد در سال ۱۹۰۶، وصیت نخست، پنج مسئله مختلف را در بر می‌گرفت: ۱. به رسمیت شناختن خسروخان سالار ارفع (بعداً سردار ظفر)، تنها برادر تنی‌اش، به عنوان قیم؛ ۲. تقسیم میراث پدری میان سردار اسعد و خسروخان از سهم مشترکشان؛ ۳. اختصاص سه روستای مشخص و نه بیشتر به دو پسر جوان؛ ۴. تقسیم دارایی و املاک باقی‌مانده به دو قسمت، که یک قسمت به فرزند ارشد و محبوب، جعفرقلی‌خان، اختصاص می‌یافت و نیم دیگر را به دو فرزند دیگر محمدتقی‌خان و محمدقلی‌خان واگذار می‌کرد؛ و ۵. اعطای کمک معیشت سالانه به زنان خانواده.

سردار اسعد پنج برادر داشت^۳ اما تنها خسروخان برادر تنی وی بود. این دو تنها پسران حسینقلی‌خان ایلخانی، قدرتمندترین و ثروتمندترین بختیاری در قرن نوزدهم، از بی‌بی حاجیه مهری‌جان، دختر الیاس‌خان زراسوند، بودند. سردار اسعد در سال ۱۸۵۶ م متولد شد و چهارمین فرزند از میان شش پسر وی بود که به مرحله بزرگسالی رسیدند. خسروخان پنجمین فرزند و حدود پنج تا هفت سال از سردار اسعد کوچک‌تر بود. چهار پسر دیگر از سه زن دیگر

^۱. Ann K. S. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia* (London: Oxford University Press, 1953), 200.

^۲. N. J. Coulson, *Succession in the Muslim Family* (Cambridge: The University Press, 1971), 113-114.

^۳. فرزندان حسینقلی‌خان به ترتیب سنی عبارت بودند از: اسفندیارخان، نجفقلی‌خان، امیرقلی‌خان، علیقلی‌خان، خسروخان، و یوسف‌خان. (م).

حسینقلی خان ایلخانی بودند. ایلخانی در سال ۱۸۸۲ م توسط ظل‌السلطان در اصفهان کشته شد و ظاهراً وصیت‌نامه‌ای از خود به جا نگذاشت. تلاش برای حل و فصل میراث ایلخانی میان شش فرزند و دو برادرش، خصوصاً بر سر املاک حاصلخیز میزدج واقع در چهارمحال و غرب اصفهان، اختلافات شدید و طولانی به وجود آورد.

دوازده سال بعد، یعنی در سال ۱۸۹۴ م به نظر می‌رسد به گونه‌ای به توافق دست یافتند.^۱ از این توافق، سردار اسعد و خسروخان سالار ارفع (سردار ظفر) سهمی بدست آوردند که به عنوان برادران تنی تا ۱۹۰۴-۱۹۰۵ م آن را به طور مشترک تحت مالکیت داشتند. در آن سال، آنها آن را تقسیم و به پسرانشان اعطا کردند پسرانی که دیگر ازدواج کرده بودند و نقش رهبری را در بختیاری و سیاست ملی بر عهده می‌گرفتند. احتمالاً هر دو خان، طی یک فرایند مشابه ارث‌بری پیش‌بینی شده، در طول زندگانی پدرشان، اموال جداگانه‌ای دریافت کرده بودند. تقسیم‌نهایی بین سردار اسعد و سالار ارفع از میراث مشترک پدری‌شان صورت نگرفت تا حدود سال ۱۹۱۱ م که برای آن چه باقی مانده بود قرعه انداختند. تقسیم‌داری‌شان یک سال قبل از نوشتن وصیت‌نامه اول شروع شده بود. نگارش وصیت‌نامه اول هم‌زمان با عزیمت قریب‌الوقوع سردار اسعد به اروپا با هدف معالجه چشم و دیدار با برادران لنینج در لندن بود.^۲ بخاطر غیبت طولانی سردار اسعد، وی احساس کرد که لازم است کسی را برای سرپرستی بر خانواده‌اش تعیین کند. جعفرقلی خان، فرزند ارشد وی که به تازگی ازدواج کرده بود، احتمالاً برای این مسئولیت خیلی جوان و بی‌تجربه بود. شاید پدر سردار اسعد و یا برادر ارشدش، اسفندیارخان سردار اسعد (اول)، افراد منطقی به حساب می‌آمدند اما هر دو مرده بودند. اسفندیارخان سردار اسعد اول برادر تنی سردار اسعد دوم نبود، اما شأن و جایگاه او نزد ایلخانی همچون سردار اسعد دوم بود. علاوه بر این، اسفندیارخان، در مدت تصدی خود به عنوان ایلخان بختیاری، از حسن شهرت بالایی در توانایی، عدالت، و صداقت برخوردار بود. مسئله

^۱. Hājī Khusrau Khān Sardār Zafar, "Tārīkh-i Bakhtiyārī", 1329/1911-1333/1914.

(همچنین شامل مدخل‌هایی تا زمان مرگش در سال ۱۹۳۵)، صص ۸۴-۸۵.

^۲. نگارش وصیت‌نامه اول در اواخر سال ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۵ م صورت گرفت و هم‌زمان یا خیلی نزدیک به زمان سفر دوم وی به اروپا نبود، زیرا این سفر در سال ۱۳۲۴ ق اتفاق افتاد، با این حال نویسنده القا می‌کند که سردار اسعد احتمالاً، با در نظر گرفتن سفر نه‌چندان دور به اروپا، درصدد برآمد اموال خود را وصیت کند. (م).

ایلخانی خود سردار اسعد در سال ۱۹۰۶م^۱ و این که دیگر برادران ناتنی چون رقیب بودند از این امر مستثنی شدند، بنابراین تنها فرد مورد اعتماد وی برادر تنی اش، خسروخان سالار ارفع، باقی ماند. علاوه بر این، پیوندهای نزدیکی میان خسروخان و سردار اسعد، بخصوص بین خسروخان و پسر بزرگ سردار اسعد، جعفرقلی خان، وجود داشت. این صمیمت میان عمو و برادرزاده در بختیاری غیرمعمول است.^۲

بنابراین، وصیت نامه نخست با اعطای اختیار به خسروخان سالار ارفع و دستورات مکرر مبنی بر تقسیم برابر ارث مشترکشان بین پسران نسبی شروع می شود (مهدی قلی خان ذکر شده در این وصیت نامه پسر ارشد خسروخان است). سه روستای مشخص یا املاک کوچگان، عیسی آباد، و راستاب به محمد ده ساله، که بعداً به سالار اعظم ملقب گشت، و خان بابا، کودک خردسال، اعطا شد. این دو پسر از زن دوم و کم اهمیت تر سردار اسعد، یعنی بی بی آغا بیگم، دختر آقا طالب از طایفه کاهکش یا کهیش، بودند. جایگاه و مقام مادر، نه سن وی، بیانگر سهم کمتر است.

سه پسر دیگر، یعنی جعفرقلی حدوداً هجده ساله نخست به سردار بهادر ملقب شد و پس از مرگ سردار اسعد در سال ۱۳۳۶ق / ۱۹۱۷م سردار اسعد سوم لقب یافت، و محمدتقی حدوداً نه ساله، که بعداً به امیر جنگ ملقب شد، و محمدقلی هفت یا هشت ساله نیز در همان سال ۱۹۱۷ لقب جعفرقلی، یعنی سردار بهادر، را دریافت کرد. این سه فرزند از مهم ترین و محبوب ترین زن سردار اسعد، یعنی بی بی صنم، دختر خواجه خلیل خان از طایفه عبدالوند بختیاری بودند (در مدتی که سردار اسعد در اروپا به سر می برد، پسر دیگر وی، منوچهر، از این زن به دنیا آمد).

سردار اسعد، در وصیت نامه نخست، یک اصل «غیراسلامی» را تصریح کرد؛ او با تأکید گفته بود: «من به این برادران (جعفرقلی، محمدتقی، و محمدقلی) گفته ام که نصف آن چه دارم سهم جعفرقلی است و نصف دیگر به سایرین تعلق می گیرد». قسمت آخر وصیت نامه (اول) در ارتباط با دختران سردار اسعد است. به جعفرقلی دستور داده شد تا حق بی بی خانم جان، دختر بی بی

^۱. پیشتر تصحیح گردید. (م).

^۲. نویسنده احتمالاً، با در نظر گرفتن اختلافات و رقابت های قبیله ای و خانوادگی، این موضوع را مطرح کرده است. (م).

صنم، را پرداخت کند، یعنی یک خواهر تنی دویست تومان در سال دریافت کند و به سه خواهر ناتنی‌اش، یعنی ماه‌بیگم، معصومه، و لیلا، دختران بی‌بی آغا بیگم، هر کدام صد تومان در سال پرداخت شود. محمدتقی و محمدقلی نیز هر سال بایستی به هر کدام از خواهران تنی خود (که نام‌شان در وصیت‌نامه نیامده، اما اسامی‌شان خانم‌جان^۱، تاجی، طوبا، و کفایت بود) صد تومان پرداخت کنند. این مبلغ، در صورت فوت، به پسران‌شان پرداخت می‌شد. این مبلغ اگر چه احتمالاً سخاوتمدانه بود، اما به سختی می‌توانست سهم شرعی دختران، یعنی نصف سهم یک برادر، باشد. احتمالاً سردار اسعد فرض کرده بود که آن‌ها ازدواج خوبی خواهند داشت. پیش از این، ازدواج خوبی بین بی‌بی خانم‌جان با پسر عموی مهم و ثروتمندش، محمدجواد منتظم‌الدوله (سردار اقبال بعدی)، پسر ارشد اسفندیارخان سردار اسعد اول، صورت گرفته بود. پرداخت سهم به فرزند ذکور هر یک از دختران فوت‌شده در قانون شیعه لزومی ندارد. در این قانون، اگر پسران و دختران دیگری بودند، نوه‌ها از سهم محروم می‌شدند^۲. جالب آن که بی‌بی خانم‌جان، دختر ارشد سردار اسعد از مهم‌ترین زن وی، یعنی بی‌بی صنم، سهم بیشتری از خواهرانش دریافت کرده است. وصیت‌نامه اول با ذکر نام مکان^۳ و زمان^۴ و گواهی اینکه محتوایش به اطلاع اعتضادالسلطان^۵، فردی که ناشناخته مانده، رسیده است، خاتمه می‌یابد. در پایان نیز مزین به مهر «علی‌قلی» است، بدون این که کسی امضا کند و یا شهود باشد. این وصیت‌نامه به دست خود سردار اسعد نوشته شده است.

وصیت‌نامه دوم توسط خود سردار اسعد نوشته نشده است. اسلوب نگارش آن و فارسی عربی‌شده -تنها افعال و بعضی حروف اضافه فارسی هستند- به یک مصدر و خاستگاه مذهبی اشاره دارد. (نخستین شاهد، نصرالله تقوی، مجتهدی اصفهانی، احتمالاً وصیت‌نامه را نوشته است). به علاوه، وصیت‌نامه مختصر و قابل فهم است. پس از یک قاعده اساسی، که به

^۱. این خانم‌جان همان دختر ارشد سردار اسعد است، که جعفرقلی نیز موظف بود هر سال به او دویست تومان پرداخت کند. (م).

^۲. Coulson, *Succession in the Muslim Family*, 111.

^۳. شمس‌آباد اصفهان. (م).

^۴. هشتم ذی‌الحجه ۱۳۲۲ق/ ۱۳ فوریه ۱۹۰۵م. (م).

^۵. حیدرقلی خان اعتضادالسلطان از فرزندان اسفندیارخان سردار اسعد اول بود. (م).

سلامتی و وضعیت روحی وصیت‌کننده گواهی می‌دهد و این که تقسیمات تابع شریعت است، حتی اگر چنین عمل نشود، یک بخش خاص از دارایی سردار اسعد به وراثت منتقل می‌شود، سپس مَهر «علیقلی» آمده است. بر این اساس، یک قسمت از املاک، از جمله کل جونتقان (شش دانگ، مالکیت کامل)، یکی از بزرگ‌ترین و پربارترین روستاها در چهارمحال، به جعفرقلی خان واگذار شد. در این وصیت‌نامه، به طور اخص قید نشده، که جعفرقلی باید نیمی از املاک پدر خود را دریافت کند، با این حال برآوردها نشان می‌دهد که در عمل چنین بوده است. همچنین بند آخر وصیت‌نامه نیز بیانگر این موضوع است، هر چند با توجه به شکل وصیت، قانون، و این که یک مجتهد آن را تنظیم نموده؛ به صراحت نمی‌توان آن را بیان نمود. سه برادر تنی دیگر جعفرقلی خان^۱ بخش دیگری از دارایی را سهم شدند که شامل مالکیت کامل چندین ده و بخش‌های دیگر است. در این وصیت‌نامه نیز، همچون وصیت‌نامه اول، دو پسر زن دوم و کم‌اهمیت‌تر، یعنی بی‌بی آغا بیگم، به طور مشترک سهم کمتری دریافت کردند. یک تغییر قابل توجه نسبت به وصیت‌نامه اول این است که یک سهم، یعنی یک روستا، برای استفاده زن محبوب، بی‌بی صنم سلطان، در طول زندگی‌اش در نظر گرفته شده است. همچنین در وصیت‌نامه دوم، ذکری از زن دوم، که احتمالاً آن موقع مرده بود، به میان نیامده، به علاوه این که هیچ‌گونه کمک معیشتی برای دختران سردار اسعد لحاظ نشده است. احتمالاً طی این هفت سالی که از وصیت‌نامه اول سپری شده، سردار اسعد عطایایی به آنان داده بود. همچنین ممکن است که برخی از شش پسر سردار اسعد نیز در طول زندگی‌شان دارایی‌هایی از پدر دریافت کرده باشند. جالب آن که از سه روستای واگذار شده در وصیت‌نامه اول به محمدخان و خان‌بابا، فرزندان زن دوم، در وصیت‌نامه دوم، تنها اعطای روستای «راستاب» ذکر شده و از دو روستای دیگر «کوچان» و «عیسی‌آباد» ذکری به میان نیامده است. بنابراین، سؤال اینجا است که آیا این املاک موقتاً به آنها واگذار شده بود؟ مشابه آن روستای «گهرو» است که در وصیت‌نامه اول به یکی از پسران خسروخان سالار ارفع واگذار شد اما در وصیت‌نامه دوم، به

۱. محمدتقی خان، محمدقلی خان، و منوچهر خان. (م).

سه تن از پسران سردار اسعد، یعنی محمدتقی خان، محمدقلی خان، و منوچهر خان انتقال یافت.

وصیت‌نامه دوم با تخصیص بندی، شامل املاک بهبهان، عمارت‌هایی در تهران، عوارض پل جاده بختیاری و سهام نفت در شرکت نفت بختیاری و اولین شرکت بهره‌برداری، به عنوان سهم مشترک جعفرقلی خان و محمدتقی خان، خاتمه می‌یابد. (قرار شد محمدتقی خان همچنین روستای مادرش، بی‌بی صنم، را بعد از مرگش دریافت کند). پس از توافق‌نامه ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۴ م، درآمدهای حاصل از جاده بختیاری، سهام شرکت نفت بختیاری و نخستین شرکت بهره‌برداری بین دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی تقسیم شد، که سهم هر خانواده شش قسمت شد و سهم سردار اسعد یک قسمت از آن شش قسمت در جناح ایلخانی بود.^۱ این سهم نیز، در وصیت‌نامه دوم، به جعفرقلی خان و محمدتقی خان رسید.

این بند نشان‌دهنده تحولات اقتصادی و سیاسی در نتیجه افزایش تجارت از طریق بختیاری و کشف نفت در قلمرو آنان است و همچنین افزایش نقش ملی‌شان را، پس از شرکت در انقلاب مشروطه و حضورشان در وزارت‌خانه‌ها و حکمرانی ولایات، منعکس می‌کند. مستغلات و درآمدهای نقدی ذکر شده در این بند به وضوح جعفرقلی خان و تا اندازه‌ای محمدتقی خان را، به عنوان فرزندان محبوب سردار اسعد، مجزا نمود و بدین‌سان موقعیت برترشان را در برابر ایل و سپس در سطح ملی و دنیای سیاست رسمیت بخشید. زیرا که تقسیم ثروت میان فرزندان به طور مساوی به این معنا بود که هیچ کدام توان لازم را برای نگهداری نیروها و مواضع فرماندهی نخواهند داشت. همچنین لازم به ذکر است که از جعفرقلی خان، به عنوان فرزند ارشد خانواده، انتظار می‌رفت که نیازهای برادران و خواهران کوچکترش را مورد توجه قرار دهد.

ضمیمه‌ای به وصیت‌نامه ظاهراً با همان خط و در همان زمان اضافه شده، که یک دانگ روستای «گوشه» میزدج را به جهانگیر، فرزند بی‌بی خانم جان و سردار اقبال که پیشتر از آن‌ها یاد شد، اعطا می‌کند. این تغییر احتمالاً بیان‌گر تداوم احترام جعفرقلی خان به حقوق خواهرش

^۱ در سهم یک‌ششم برادرش، خسروخان، نیز سهیم بود. (م).

است و آن بخش از وصیت‌نامه اول را یادآوری می‌کند، که این حق را ایجاب می‌کرد. علاءالدوله، شاهد سوم، ناشناخته است. سه برادر سردار اسعد نیز شاهد این وصیت‌نامه بودند. این سند، با امضاها و مهرهای شهودش، را یک مجتهد برجسته اصفهان، شیخ نورالله، نیز تأیید کرد و در سال ۱۳۳۹ق/۱۹۲۱م، چهار سال بعد از مرگ سردار اسعد، اجرا شد.

سؤال این جاست که آیا می‌توان مشخص کرد که، چنان‌که در وصیت‌نامه اول این امر به صراحت آمده اما در دومی چندان محرز نیست، جعفرقلی خان واقعاً نصف میراث پدرش و یا حتی بیشتر را به ارث برده؟ یک محاسبه ریاضی تقریبی، با فرض این که وصیت‌نامه مطابق موازین اسلامی است، نشان می‌دهد که نیمی از این دارایی از آن‌چه که می‌توانست به لحاظ اسلامی به یک وارث منتقل شود، فاصله چندانی ندارد. وصیت‌کننده ممکن است یک‌سوم را به اراده خویش وصیت کرده باشد^۱ و یک‌هشتم را به بیوه بازمانده اختصاص داده باشد، که یک‌یازدهم یا نه درصد برای هر شش پسر باقی می‌ماند. اگر آن یک‌سوم به یک‌یازدهم جعفرقلی خان اضافه شده باشد، وی در حدود ۴۲ درصد از کل را دریافت می‌کرد.

با این حال، یک مطلع گفته که سهم جعفرقلی خان در واقع حدود ۷۰ درصد کل دارایی را نشان می‌دهد. ارزش نسبی در نظر گرفته شده برای روستاهایی که در وصیت‌نامه دوم آمده با بخش تحت تملک سردار اسعد، به عنوان مثال، جونقان، شش دانگ و مواردی از این دست نشان داده شده است. شوربختانه، دو منبع مرتبط، برای محاسبه، هیچ‌کدام هم‌عصر با وصیت‌نامه دوم نیستند؛ یکی حکم (فرمان) سلطنتی در ارتباط با مالیات زمین برای املاک میزدج است، که ناصرالدین‌شاه به تاریخ شعبان ۱۲۸۴ق/ نوامبر- دسامبر ۱۸۶۷م برای حسینقلی خان ایلخانی صادر کرد و دومی در فرهنگ جغرافیای ایران، جلد دهم، استان اصفهان سال ۱۳۳۲ش/۱۹۵۴م ذکر شده است. در استفاده از این اسناد کاملاً مجزا، به دلایلی محرز، باید احتیاط کرد. علاوه بر این، ممکن است که رابطه میان روستای معروف و دهات وابسته‌اش تغییر کرده باشد، که تناقض‌های آشکار میان این دو منبع را نشان می‌دهد. این اسناد حائز اهمیت هستند، هر چند یک سنجش تقریبی را ارائه می‌دهند.

^۱. طبق قانون شیعه، وصیت‌کننده مختار است یک‌سوم اموال خویش را آزادانه در هر جا و به هر کسی وصیت کند. بنگرید به بحث‌های پیشین. (م).

این فرض را هم باید مطرح کرد که سایر املاک در هر سهم از اهمیت ناچیزی برخوردار بودند، زیرا اگر مهم بودند، سردار اسعد احتمالاً بخشی را، که متعلق به وی بود، مشخص می‌کرد. به وضوح مشخص است که جعفرقلی خان بیشترین سهم را دریافت نمود و به یقین، وی نیمی از دارایی و املاک سردار اسعد را به ارث برد، به ویژه هنگامی که او نیمی از سایر درآمدهای ذکر شده در بند آخر را نیز دریافت نمود. این شیوه تقسیم ارث انحراف احتمالی از موازین اسلامی را نشان می‌دهد، که طی آن، دختران و همچنین احتمالاً زن دوم (بی‌بی آغا بیگم) از ارث محروم شدند و دو پسر این زن، یعنی محمدخان و خان‌بابا، نیز سهم کمتری نسبت به سایر برادران دریافت کردند.

آن چه که با اطمینان می‌توان گفت این است که جعفرقلی خان و تا اندازه کمتری فرزند دوم، محمدتقی خان، به طور نامتناسبی سهم بیشتری دریافت کردند و این که جایگاه مادر عاملی تعیین‌کننده در این خصوص بوده است. ملک، در درجه اول، و درآمدها هیچ‌کدام منابع درآمد قبیله‌ای نبودند، مگر این که مالیات سالانه قبیله از «حق پل»، یعنی عواید یا درآمدهای پل (ها)، را شامل شود. البته در اسناد بختیاری، در ارجاع به این نوع مالیات، از اصطلاح «حق پل» استفاده نمی‌کنند. با این حال، اینها منابع اصلی ثروت خان‌های بختیاری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بودند. این موضوع در سایر اسناد بختیاری نیز تأیید و همچنین به برخی اشکال ارث پیش‌بینی شده نیز اشاره شده است. (فرد و سوسه می‌شود که پیشنهاد دهد چنین تقسیم نابرابری رقابت‌های درون خانوادگی را تشدید می‌نموده، و احتمالاً نیز چنین شده است. با این حال، وارثان، در این مورد، خیلی زودتر از اینها از این تقسیم آگاهی داشتند و جز پذیرش این ترتیبات انتخاب دیگری نداشتند. بنابراین، سایر برادران ثروت بیشتر برادر بزرگ و در عین حال مسئولیت بیشتر او را پذیرفته بودند). در این جا، مسئله این نیست که این اصول اسلامی یا غیراسلامی است، بلکه موضوع این است که این اصول دست‌کم توسط یک خان بختیاری و یا احتمالاً دیگران به عنوان وسیله‌ای برای تخصیص منابع اقتصادی بیشتر به یکی از فرزندان استعمال شده است، که به نوبه خود به قدرت بیشتر و متعاقباً ثروت بیشتر وی منجر می‌شد.

پژوهش در تاریخ، سال دهم، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹/۱۱۳

روستا و موقعیت آن	فرمان ^۱	جغرافیا	مقدار مالکیت	دریافت کننده
جونقان، میزدج	۶۸۷.۵ تومان	۴۹۰۶ سکنه	۶ دانگ	جعفرقلی
گوشه، میزدج	۱۰۲ تومان	۵۴۷ سکنه	۶ دانگ	۵ دانگ جعفرقلی، ۱ دانگ جهانگیر
گران، میزدج	۲۰۴ تومان	۱۰۲۹ سکنه	۳ ۱/۲ دانگ	جعفرقلی
مرغ ملک، لار	—	۱۷۶۵ سکنه	۱ ۱/۲ دانگ	جعفرقلی
گهرو، کیار	—	۳۳۳۱ سکنه	۶ دانگ	محمدتقی، محمدقلی و منوچهر
حاجی آباد، گندمان	—	۵۵۷ سکنه	۶ دانگ	محمدتقی، محمدقلی و منوچهر
چُلچِه، میزدج	۴۰۲ تومان	۱۷۰۴ سکنه	۶ دانگ	محمد و خان بابا
راستاب، میزدج	۱۲۱ تومان	۴۱۳ سکنه	۶ دانگ	محمد و خان بابا
پُردنجان، میزدج	—	۱۴۱۹ سکنه	۶ دانگ	بی بی صنم سلطان و محمدتقی

^۱. به نظر می رسد طبق فرمان سلطنتی ناصرالدین شاه به حسینقلی خان در سال ۱۲۸۴ق / ۱۸۶۷م میزان مالیات را نشان می دهد. (م).

ضمیمه ۱. متن وصیت‌نامه نخست سردار اسعد

بنام خداوند بخشاینده و متعال

«این مختصر را برای وصیت‌نامه می‌نویسم از این پس اختیار اولادم با حاج خسروخان سالار ارفع می‌باشد و اولادم را وصیت می‌کنم همان‌طور که در حیات من به سالار ارفع خدمت می‌کردند پس از این نیز هم خدمت به او بکنند. سالار ارفع باید آن‌چه ملک داریم میان اولاد خودمان قسمت کند. چون که امسال کهر و بلداجی و املاک بهبهان و سورشجان، و دو دانگ کاوانک را میان قسمت مهدیقلی و چهار برادرش (فرزندان خسروخان) قرار داده‌ایم، باید معادل این املاک حاج خسروخان از املاک میزدج و غیره به اولاد من رو کند^۱ و آن‌چه باقی می‌ماند دو قسمت بکند از این املاک، که در مقابل املاک مهدیقلی و برادرهایش، سالار ارفع باید به اولاد من رو کند. کوجان، عیسی‌آباد و راستاب را به محمد و خان‌بابا بدهید و این سه برادر غیر از این سه قریه حقی ندارند. باقی املاک آن‌چه در مقابل املاک مهدیقلی و برادرهایش قسمت اولاد من شود و آن‌چه باقیمانده دو قسمت شود (یک قسمت) به من می‌رسد بنام جعفرقلی و محمدتقی و محمدقلی می‌باشد، به این‌طور که نصف مال جعفرقلی و نصف مال محمدتقی و محمدقلی. مکرر در حیات خودم به برادرها گفته‌ام هر چه من دارم نصف از جعفرقلی است و نصف از سایر اولاد من است. دختران (یعنی خواهرانشان) را در سال یکصد تومان نقد برادرها بدهند، به این‌طور که خانم‌جان و ماه‌بیگم و معصومه و لیلی^۲ را جعفرقلی باید بدهد. خانم‌جان را در سال دویست تومان و آن سه نفر را در سال یکصد تومان بدهد و چهار دختر دیگر (خانم‌جان، تاجی، طویا و کفایت به عنوان خواهران تنی^۳) را محمدتقی و محمدقلی در سال نفری یکصد تومان بدهند و هر کدام از این دخترها بمیرد، اگر اولاد دارند این مبلغ را باید به

۱. برگرداند یا واگذار کند. (م).

۲. سه دختر اخیر از زن دوم سردار اسعد بودند و خواهران ناتنی جعفرقلی خان محسوب می‌شدند. (م).

۳. این اسامی در متن وصیت‌نامه قید نشده و گارثوابت در ترجمه انگلیسی به آن اضافه کرده است. به نظر می‌رسد خانم‌جان به عنوان دختر ارشد و تنی علاوه بر دویست تومان سالانه جعفرقلی، مشترکاً سالانه صد تومان نیز از محمدتقی و محمدقلی دریافت کرده بود. (م).

اولاد او برسانند. این وصیت می‌شود در شمس‌آباد اصفهان به اطلاع اعتضادالسلطان نوشته‌ام، به تاریخ هشتم ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۲ ق (۱۳ فوریه ۱۹۰۵ م). مهر «علی‌قلی».

ضمیمه ۲. وصیت‌نامه دوم سردار اسعد

«بعد حمد و صلوات، به تاریخ ۱۴ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۳۱ ق^۱ حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم بندگان آقای حاج علیقلی خان سردار اسعد دامت شوکت در حالت صحت و اختیار بدون اکراه و اجبار اموال و املاک خود را از منقول و غیر منقول علی نهج الذیل بین اولاد ذکور خود تقسیم و ثم بحد ذلک سهم هر یک را به موجب مصالحه صحیحه شرعیه ملیّه اسلامیّه علی نهج المقدره فی الشریعه الطاهره به او واگذار و منتقل فرمودند و کان وقوع ذلک فی ۱۴ شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۳۳۱ ق». مهر «علی‌قلی»

«سهم جعفرقلی خان سردار بهادر: جوقان شش دانگ با مزارع، گوشه شش دانگ با مزارع، گران سه دانگ و نیم با مزارع، مرغ ملک یک دانگ و نیم؛ سهم محمدتقی خان امیر جنگ و محمدقلی خان و منوچهرخان: گهرو و حاجی‌آباد شش دانگ با مزارع، نصف املاک عربستان^۲ و نصف کوتیان و نصف خسروآباد و نصف شمعون و هر چه از بیاتیان^۳ قسمت دارم؛ سهم محمدخان سالار اعظم و خان‌باباخان: چُلچِه شش دانگ با مزارع، راستاب شش دانگ با مزارع و هر چه از املاک بُرُود دارم، سوده جان^۴ نیم دانگ؛ سهم بی‌بی صنم سلطان والده جعفرقلی خان سردار بهادر که در حیات و ممت حق بخشش ندارد الا به محمدتقی خان امیر جنگ: پُردنجان شش دانگ با مزارع؛ سهم جعفرقلی خان سردار بهادر و محمدتقی خان

۱. مطابق ۱۵ اکتبر ۱۹۱۳ م.

۲. احتمالاً هنوز این ملک میان سردار اسعد و برادرش خسروخان مشترک است. در این جا سردار اسعد سهم خود را به پسران تعیین شده واگذار می‌کند.

۳. این املاک در دزفول واقع بودند. (م).

۴. سروشجان.

امیر جنگ که (مشترکاً) دارا و مالک خواهند بود: کل املاکی که در بهبهان دارم، حق پل و نفت که در بختیاری دارم، عمارات واقع در طهران کلاً». متمم: «توضیح آن که یک دانگ از گوشه را که به جعفرقلی خان سردار بهار مصالحه نموده‌ام به جهانگیر پسر منتظم‌الدوله منتقل شرعی کرده‌ام. به تاریخ ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۳۱ ق»^۲. مهر «علی‌قلی».

«علی‌قلی عرایض مرقومه در متن و حاشیه‌ها را اقرار و اعتراف فرمودند به تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۳۴». امضا و مهر «نصرالله تقوی». «در حضور حضرت سردار اسعد این تقسیم انجام شده است». امضا و مهر «خسرو بختیاری». «این قسمت‌نامه حضرت اشرف سردار اسعد صحیح است». امضا «علاءالدوله». «طبق قسمت‌نامه جناب مستطاب اجل سردار اسعد این تقسیم‌نامه صحیح و معتبر است». امضا و مهر «نجف‌قلی». «تقسیم‌نامه حضرت اشرف آقای سردار اسعد مدظله صحیح است». امضا «یوسف بختیاری»، مهر «یوسف»، مهر «او پروردگار من است»^۳. «ورقه^۴ مشتمل بر خط و خاتم خوانین عظام و بعضی معتمدین تمام و (مطابق) قوانین داخله و خارجه، وثوق مراتب مرقومه محقق است». ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ ق^۵. امضا و مهر شیخ نورالله.

۱. خواندن واژه اصلی در متن وصیت‌نامه مشکل بود (نک: تصویر وصیت‌نامه دوم)، از این‌رو از ترجمه انگلیسی گارثوایت برای روشن شدن این واژه استفاده شد. (م).

۲. مطابق ۱۵ اکتبر ۱۹۱۳.

۳. یوسف‌خان امیر مجاهد ظاهراً با دو مهر و قید این عناوین وصیت‌نامه را تأیید کرده بود. (م).

۴. این واژه در متن اصلی به درستی خوانده نشد. گارثوایت در ترجمه انگلیسی document به کار برده است. به نظر می‌رسد واژه ورقه باشد. بنگرید: تصویر وصیت‌نامه دوم. (م).

۵. مطابق ۲۵ دسامبر ۱۹۲۱ م.

این تمهید برای وصیت نامه من و بسم الله الرحمن الرحیم اولاد من ماضی و معروضی و اولاد من و اولاد من و اولاد من
همان طور که در وصیت نامه من در این وصیت نامه مذکور است که اولاد من باید از من و اولاد من
خودمان قیمت کند و همه مال من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من
و چهارم در این وصیت نامه من در این وصیت نامه مذکور است که اولاد من و اولاد من و اولاد من
ماضی و معروضی و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من
کوهان و منسی از در این وصیت نامه من در این وصیت نامه مذکور است که اولاد من و اولاد من
اساک که در معانی اساک مذهب و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من
در معنی مذهب و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من
مگر در وصیت نامه من در این وصیت نامه مذکور است که اولاد من و اولاد من و اولاد من
در این وصیت نامه من در این وصیت نامه مذکور است که اولاد من و اولاد من و اولاد من
حام جان که در این وصیت نامه من در این وصیت نامه مذکور است که اولاد من و اولاد من
محمد علی و محمد علی در این وصیت نامه من در این وصیت نامه مذکور است که اولاد من و اولاد من
باید به اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من و اولاد من

تصویر وصیت نامه نخست

بسم الله الرحمن الرحيم
 بعد الحمد والصلوة
 بتاریخ هجری شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۳۱
 حضرت قطب اجل شرف اعظم بندگان آقا حاج علیقلی خان سردار اسعد
 دامت شوکتہ در حالت صحیح و اختیار بدون اکراه و ایشبار اموال
 و اطلاق خود را از منقول و غیر منقول علی وجه الذیل بین اولاد ذکور
 خود تقسیم و تم بعد از آن سهم هر یک را بموجب مصالحه صحیحہ شرعیہ ملتزم
 اسلامیه علی وجه المقررہ فی الشریعۃ الطاهرہ با و اولاد و اولاد و منتقل و موقوف
 و کاتب و قریب ذلک فی ۱۰ شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۳۱
 سہمی محمد علی خان سردار بہادر
 جو نقان
 ۶ دانگ باغزار ۶ دانگ باغزار ۶ دانگ باغزار
 سہمی محمد تقی خان امیر جنگ و محمد علی خان و منوچہر خان
 گهر و وحاشا آباد نصف الملاک
 ۶ دانگ باغزار عربستان و نصف کویت
 و نصف شرو آباد و نصف
 شمعون یا هر چند از بیاتین
 صحت دارم
 سہمی محمد خان سارا اعظم و خان بابا خان
 راتبا
 ۶ دانگ باغزار ۶ دانگ باغزار ۶ دانگ باغزار
 سہمی بی بی صنع سلطان و اللہ حضرت علی سردار بہادر در حیات و ممات سہمی
 الالبجد تقی خان امیر جنگ
 سہمی محمد علی خان سردار بہادر و محمد تقی خان امیر جنگ کہ با اگر کہ دارا و ملاک خوانند بود
 کل الملاک کہ در جہان دارم حق بل و نفقت کہ در اختیار دارم عمارت و اعیان در جہان

تصویر وصیت نامه دوم